

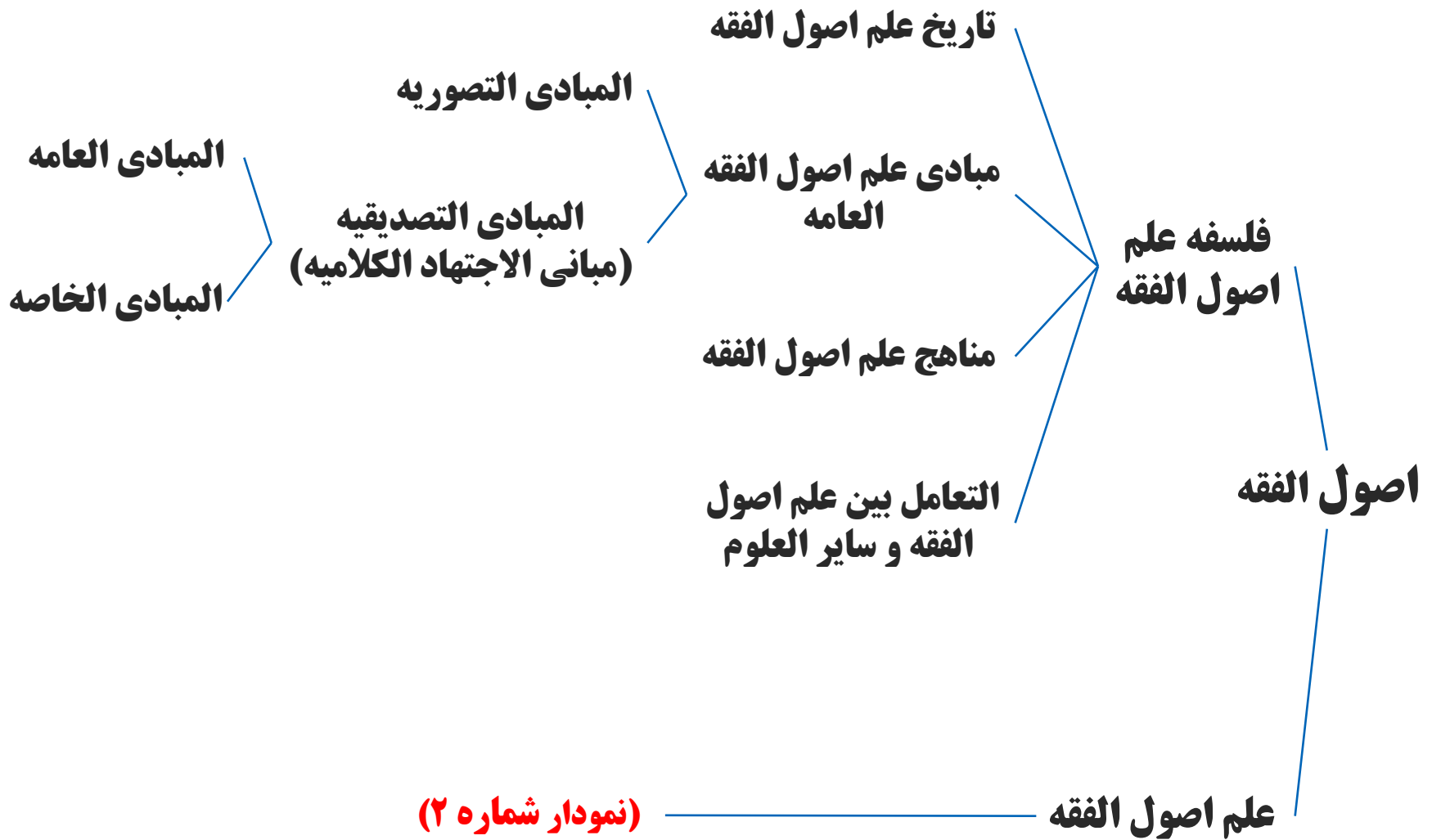
علم أصول الفقه

٥-٧-١٩ الهيكلية العامة للدراسات
الأصولية

٦

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۲)

علم أصول الفقه

فصل اول: پیدایش علم اصول

- اولین بحثی که در تاریخ علم مطرح می‌شود، زمان و چگونگی پیدایش آن علم است.
- در نظر شهید صدر علم اصول در دامان فقه متولد شده و پیدایش آن، نتیجه‌ی طبیعی رشد دانش دینی است* و این همان مطلبی است که در طی بحث‌های آینده به تبیین و توضیح آن می‌پردازیم.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- در شریعت اسلامی قرآن به عنوان اولین منبع شناسایی دین مطرح است. بعد از قرآن، سنت قرار دارد که در واقع مفسر قرآن است. کل سیره‌ی معصومان علیهم السلام یعنی قول، فعل و تقریر آنها، تفسیر قرآن و بیانگر نوعی روش تفسیری است.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- اینکه در حدیث ثقلین، کتاب خداوند عز و جل (قرآن) در کنار عترت (سنت) مطرح می-شود، ناظر به همین است که قرآن نیاز به یک تفسیر معیار و به اصطلاح استاندارد دارد. آن تفسیر معیار در مکتب تفسیری اهل بیت علیهم السلام تجلی می-کند.

- ۳۳۱۴۴ - أَقُولُ وَ قَدْ تَوَاتَرَ بَيْنَ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

جنبش علمی با محوریت اسلام

- در روایات فراوانی، ائمه علیهم السلام به این نکته اشاره کرده-اند. نمونه‌ی آن روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که می-فرماید:

جنبش علمی با محوریت اسلام

- ۳۳۵۳۵ و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ - (وَ الْقُرْآنِ) مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- مقصود از روایت آن است که معصومان علیهم السلام در کنار قرآنند، مفسران قرآنند و کسانی هستند که حقیقت قرآن را می-دانند. در روایات زیادی نیز، مصداق راسخون در علم*، معصومان علیهم السلام هستند.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

- أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (٩٠، الأنعام)
- يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٥١، هود)
- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (٢٣، الشورى)
- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ (٤٧، سبأ)
- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (٥٧، الفرقان)

جنبش علمی با محوریت اسلام

- علمی که در اسلام ظهور پیدا کرد، ابتدا حول قرآن شکل گرفت* و به تدریج توسعه یافت. یعنی از قرائت قرآن، کتابت قرآن، تفسیر قرآن و اعراب قرآن، کم کم دانش-هایی پیدا شد و سپس علمی پدیدار گردید که با حدیث مرتبند و نقل سنت هستند.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- یکی از اسرار و عوامل خاتمیت اسلام پیدایش یک جنبش علمی با محوریت اسلام و منابع اسلامی است. بعد از اسلام، مجموعه‌ای از علوم مختلف در رشته‌های مرتبط با منابع اسلامی یعنی قرآن و حدیث ظهور یافته‌اند.
- ما در هیچ دین و تمدن دینی دیگر، شاهد شکوفایی علوم مختلف با محوریت آن دین، از زمان پیدایش آن دین، در گستره‌ای که برای اسلام اتفاق افتاده، نیستیم.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- اسلام در سرزمینی ظهور می‌کند که به ظاهر از نظر تمدن و علم نسبت به زمان خود خیلی عقب افتاده است. اما با پیدایش این دین، علوم مختلف و عالمان زیادی با محوریت اسلام و منابع اسلام به صحنه می‌آیند و اسلام به منبع و منشأ یک تحول علمی بزرگ تبدیل می‌گردد.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در تاریخ اسلام، با پدیده‌ی منع حدیث مواجهیم. در دوران سه خلیفه‌ی اول، منع حدیث به شدت اعمال می‌شد و این منع بخصوص در دوران خلیفه‌ی دوم بسیار شدیدتر بود.
- بنا بر آنچه در کتب تاریخی، به خصوص کتب خود اهل سنت نقل شده است، بسیاری از صحابه‌ی پیغمبر صلی الله علیه وآله فقط به جرم نقل یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه وآله زندانی، شکنجه و تبعید می‌شدند. جو ممنوعیت حدیث به قدری شدید بود که امیر مؤمنان علیه السلام نیز در دوران پنج ساله‌ی حکومت خود نتوانست این جو را بشکند.

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- البخارى عن أبى سعيد الخدرى قال كنت فى مجلس - من مجالس الانصار - إذ جاء أبو موسى كأنه مذعور ! فقال : إستاذنت على عمر ثلاثا ، فلم يؤذن لى فرجعت . قال عمر : ما منعك ؟ فقال إستاذنت ثلاثا فلم يؤذن لى فرجعت . قال رسول الله : " إذا استأذن أحدكم ثلاثا فلم يؤذن له فليرجع " ، فقال والله لتقيمن عليه بينة - زاد مسلم - وإلا أوجعتك - وفى رواية ثالثة : فوالله لا وجعن ظهرك وبطنك ، أو لتأتين بمن يشهد لك على هذا - أمنكم أحد سمعه من النبى ؟ فقال أبى بن كعب : والله لا يقوم معك إلا أصغر القوم ، فكنت أصغر القوم فقمتم معه فأخبرت عمر أن النبى قال ذلك .

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

• این منع تا صد سال (یک قرن) در تاریخ اسلام ادامه یافت. در طول این یک قرن نقل و کتابت حدیث به صورت مخفی وجود داشت. اهل سنت داستانی نقل می‌کنند که گویای همین مطلب است. می‌گویند: خلیفه-ی دوم روزی بر منبر رفت و گفت: «شنیدم خانه‌های شما از کتب حدیث پر شده است. چه بسا در این احادیث، احادیث جعلی باشد. همگی کتاب-های خود را بیاورید. من هر حدیثی که صحیح بود، علامت می‌زنم و هر حدیثی که جعلی بود، خط می‌زنم.» عده‌ای از مردم کتاب-ها را آوردند و قاعدتا همه بیاوردند. نقل می‌کنند کوهی از کتاب فراهم شد. مسلماً در آن زمان نوشتن مشکل بوده و ابزار نوشتن مثل انواع کاغذ و قلم که امروزه وجود دارد، نبوده است. آدم‌های با سواد هم اندک بودند. اما وجود آن کتاب-ها نشان می‌دهد که تربیت اسلام چه تأثیری در سواد افراد داشته است و در همین دوران که اضافه بر کتابت حدیث، نقل حدیث نیز، منع جدی از سوی خلیفه‌ی اول و دوم داشته، عده-ی زیادی مشغول نوشتن حدیث بودند. راوی می‌گوید: بعد از آن که کتاب-ها جمع شد، خلیفه‌ی دوم فرمان داد همه را آتش زدند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- بعد از یک قرن ، اولین کتاب حدیثی رسماً اجازه-ی تدوین یافت. این کتاب در زمان عمر بن عبد العزیز در اوایل قرن دوم هجری نوشته شد.

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- وقال مالك فى الموطأ رواية محمد بن الحسن : أن عمر بن عبد العزيز كتب إلى أبى بكر بن حزم : أن انظر ما كان من حديث رسول الله ، أو سننه فاكتبه لى فإنى خفت دروس العلم وذهاب العلماء ، وأوصاه أن يكتب له ما عند عمرة بنت عبد الرحمن الانصارية - وكانت تلميذة عائشة رضى الله عنها - والقاسم ابن محمد بن أبى بكر . أما أمر عمر بن عبد العزيز فقد كان على رأس المائة الاولى (٢) .

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

• ويبدو أنه لما عاجلت المنية عمر بن عبد العزيز انصرف ابن حزم عن كتابة الحديث ، وبخاصة لما عزله يزيد بن عبد الملك عندما تولى بعد عمر بن عبد العزيز سنة ١٠١ هـ ، وكذلك انصرف كل من كانوا يكتبون مع أبي بكر وفترت حركة التدوين إلى أن تولى هشام بن عبد الملك سنة ١٠٥ هـ فجد في هذا الامر ابن شهاب الزهري، بل قالوا إنه أكرهه على تدوين الحديث لانهم كانوا يكرهون كتابته - كما سيتبين لك بعد - ولكن لم تلبث هذه الكراهية أن صارت رضا ولم يلبث ابن شهاب أن صار حظيا عند هشام فحج معه وجعله " معلم أولاده " إلى أن توفي قبل هشام بسنة ، وتوفي هشام سنة ١٢٥ هـ ، وبموته تزعزع ملك بني أمية ودب فيه الاضطراب.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- علمای اهل سنت در مورد علل منع حدیث بحث کرده‌اند؛ زیرا می‌خواستند برای عمل خلفا به یک توجیه قابل قبول دست یابند. در نهایت در این زمینه چند نظر دادند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- یکی از آرایبی که اغلب علمای اهل سنت بر آن تأکید کرده‌اند، این است که خلفا می-ترسیدند با گسترش نقل حدیث، قرآن مهجور شود و توجه به آن کم گردد. از این روی از نقل حدیث منع نمودند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- نظر دیگر در این زمینه این بود که احتمال داشت در بین احادیث نقل شده، احادیث جعلی وجود داشته باشد. خلفا با عمل خویش مانع گسترش این احادیث شدند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- امروزه علمای معاصر اهل سنت و روشنفکران آنها، دیدگاه های متفاوتی دارند. محمود ابوریّه نویسنده ی سنی می-گوید: اگر چه خلفا حسن نیت داشتند و می-خواستند با منع کتابت و نقل حدیث، ساحت دین را از جعل و تزویر حفظ کنند، اما این کار زمینه ی جعل حدیث را ایجاد کرد.

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- من آثار تأخير تدوين الحديث وربط ألفاظه بالكتابة - إلى ما بعد المائة الاولى من الهجرة و صدر كبير من المائة الثانية - أن اتسعت أبواب الرواية ، وفاضت أنهار الوضع ، بغير ما ضابط ولا قيد ، حتى لقد بلغ ما روى من الاحاديث الموضوعة عشرات الالوف ، لا يزال أكثرها منبثا بين تضاعيف الكتب المنتشرة بين المسلمين فى مشارق الارض ومغاربها.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- أبو رية به دوران معاویہ اشاره می-کند و می-گوید:
- معاویہ از این فرصت استفاده کرد و احادیث بسیاری جعل نمود. تمام احادیثی که در صحاح، در مدح معاویہ آمده جعلی است و تمام احادیثی که در صحاح، در ذم علی بن ابیطالب آمده، جعلی است.

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- وقد علا موج هذا الوضع السياسى وطغا ماؤه فى عهد معاوية الذى أعان عليه وساعده بنفوذه وماله ، فلم يقف وضاع الحديث عند بيان فضله والاشادة بذكره بل أمعنوا فى مناصرته ، والتعصب له حتى رفعوا مقام الشام الذى يحكمه إلى درجة لم تبلغها مدينة الرسول صلوات الله عليه ، ولا البلد الحرام التى ولد فيه ، وأسرفوا فى ذلك إسرافا كثيرا وأكثروا حتى ألفت فى ذلك مصنفات خاصة

فصل اول: پیدایش علم اصول

- ابوریہ شیعہ نیست، سنی است، بسیار هم متعصب است و در مورد شیعہ تعابیر تندی دارد؛ ولی نسبت به حادثه‌ای که در تاریخ اسلام افتاد، اینگونه قضاوت می‌کند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- در طول این یک قرن، اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها در حفظ احادیث، نگهداری و نوشتن آنها، زحمات بسیاری را متحمل شدند. دشواری کار وقتی بیشتر ملموس می-گردد که می-بینیم آنها که پیرو اهل بیت علیهم السلام نبودند، حق نقل و نوشتن و نگهداری احادیث را نداشتند، چه رسد به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که جرمشان مضاعف بود؛ ولی در عین حال آنها احادیث را جمع آوری کردند و نوشتند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- دلیل کمیاب شدن احادیث در فتره‌هایی از این دوران، همین منع شدید است که اجازه‌ی ظهور و بروز نقل حدیث را نمی‌داد. اگر در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاهد ظهور فرهنگ شیعی هستیم، به خاطر این است که منع برداشته می‌شود و جو تغییر می‌کند و آن دو بزرگوار از این فرصت تاریخی استفاده می‌کنند و مطالب را بیان می‌نمایند.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- در ابتدا همّ راویان حدیث جمع-آوری احادیث و نگهداری آنها بود و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام سعی می-کردند میراث آنها را تا قدری که می-توانند، حفظ نمایند؛ اگر چه در بعضی دوره‌ها حفظ حدیث بسیار مشکل بود.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- اما اجتهاد و استنباط احکام به اشکال خیلی ساده بعضی اوقات تحقق می‌یافت. این اجتهاد در حد تطبیق مفاهیم کلی نسبت به بعضی موارد خاص بود. از جمله‌ی آنها می‌توان به داستان عمار اشاره کرد که حکایت از نوعی اجتهاد در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- داستان عمار آن گونه که در روایت آمده چنین است: روزی عمار جنب می‌شود و آبی برای غسل نمی‌یابد. از آنجا که آیهی فتمموا صعیداً طیباً را شنیده بود و به خاطر داشت، می‌دانست که باید تیمم کند، اما از کیفیت تیمم اطلاعی نداشت. او پیش خود اندیشید: همان گونه که در غسل باید آب به همه جای بدن برسد، در تیمم هم خاک باید به همه جای بدن برسد. از این روی در خاک غلتید و خاک را به همه جای بدن رساند. وقتی پیامبر از کار عمار اطلاع یافت، به شوخی به او فرمود: هكذا یصنع الحمار [این کار آدم‌ها نیست، این چه کاری است] و سپس فرمود: کیفیت تیمم چنین نیست. لازم نیست در خاک غلت بزنی. بعد کیفیت تیمم را به عمار آموخت.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

• ۳۸۶۲ و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيْمَمِ فَقَالَ إِنْ عَمَّاراً أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَمَّارُ - تَمَعَّكَتْ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ التَّيْمَمُ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْمِسْحِ - ثُمَّ رَفَعَهَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا

• وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ مِثْلَهُ

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- این روایت که مکرر از ائمه‌علیهم السلام نقل شده است، نشان دهنده‌ی نوعی اجتهاد است. عمار آیه-ی فتیمموا صعیداً طیباً را شنیده بود و کیفیت غسل را نیز می-دانست. با یک قیاس، عمل تیمم را همانند غسل به حساب آورد.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- بنابراین اشکال ابتدایی اجتهاد به معنای تطبیق احکام، استنباط کیفیت حکم و کیفیت عمل، حتی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله هم بوده و توسط خود حضرت تصحیح می‌شده است.

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- در دوران ائمه‌ی متأخر یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاهد مسایل دقیق‌تر اجتهادی هستیم. در این دوران، راویان سؤالاتی طرح می‌کردند که نشان دهنده‌ی درگیری آنها با مسایل اجتهاد بوده است.

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- به طور مثال در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام می-پرسد: «الا تخبرنی من این علمت و قلت أن المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین» [به من نمی-گویی که از کجا دانستی و گفتی که در وضو، مسح به بعض سر و بعض پاها است و لازم نیست تمام سر و تمامی دو پا مسح شود].

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- همان طور که از سؤال زراره واضح است، او حکم مسأله را می داند، از کیفیت وضو اطلاع دارد و خبر دارد که مسح بعضی از سر و بعضی از پاها در وضو کافی است. سؤال او مربوط به حکم نیست. سؤال او در مورد چگونگی استنباط حکم است.

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

• امام علیه السلام در جواب زراره لبخند زد و در بیان کیفیت استنباط حکم فرمود: «یا زراره قاله رسول الله صلى الله عليه وآله و نزل الكتاب من الله عز و جل لان الله عز و جل قال فاعسلوا وجوهكم فعرّفنا ان الوجه كله ينبغى أن يغسل. ثم قال: و ايدىكم الى المرافق فوصل اليدين الى المرفقين بالوجه فعرّفنا انه ينبغى لهما أن يغسلا الى المرفقين. ثم فصل بين الكلام فقال: و امسحوا برؤوسكم فعرّفنا حين قال برؤوسكم ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء. ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه فقال و ارجلكم الى الكعبين فعرّفنا حين وصلهما بالرأس ان المسح على بعضهما» [پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله ان را فرمود و قرآن همین را بیان کرد. زیرا خداوند می-فرماید: صورتتان را بشوید، پس می فهمیم همه ی صورت را باید شست. سپس فرمود: و دستانتان را تا آرنج. پس دست را تا مرفق، متصل به صورت کرد. پس فهمیدیم دست-ها هم باید تا آرنجها کامل شسته شود. بعد تفصیل داد و فرمود: سر را مسح کنید. وقتی خداوند فرمود: برؤوسکم، دانستیم قسمتی از سر مسح می-شود (و این حکم) به دلیل وجود کلمه ی باء است. سپس دو پا را به سر متصل کرد؛ همان گونه که دو دست را به صورت متصل نمود. از آنجا که در مورد سر، مسح به بعض است و پا هم عطف به سر شده است، دانستیم مسح بعض پا کافی است].

• در این روایت حضرت علیه السلام استظهار از آیه را به زراره می آموزد و حجیت تمسک به ظهور را بیان می نماید و با بیان ظرایف عبارات، چگونگی استنباط حکم را شرح می کند. اگر حضرت علیه السلام قصد چنین کاری را نداشت، می-بایست زراره را به دلیل چنین سؤالی که نشان دهنده ی بی-اعتقادی وی به عصمت و علم امامش است، مورد مذمت قرار می-داد و فقط روی حکم و اینکه از سوی خداوند است، تأکید می-نمود.

• مسلماً علم حضرت علیه السلام مستند به این ظواهر نبود و اگر به توضیح و تبیین تمامی موارد استنباط از آیه پرداخته است، برای این بوده که افرادی مثل زراره با مسایل دقیق تر اجتهادی آشنا شوند و بتوانند از ظاهر قرآن، احکام را استنباط نمایند.

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- نقش ائمه علیهم السلام
- بعد از شکل گیری حدیث، در دامن آن، فقه به عنوان علم احکام و علم به شاخه‌ای از مسایل حدیثی سر و سامان یافت و در دامن فقه، اصول شکل گرفت.
- ریشه‌های دانش اصول و قواعد اصولی در کلمات ائمه علیهم السلام وجود دارد و آنها در شکل-گیری این دانش نقش بسزایی داشتند. از جمله-ی این کلمات روایتی از حضرت علی علیه السلام است که حضرت در آن، کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله را به قرآن تشبیه می-کند و می‌فرماید: کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله مثل قرآن، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه دارد. اگر بخواهیم کلام حضرت صلی الله علیه وآله را بفهمیم باید عام را به خاص، تخصیص بزنییم، مطلق را با مقید، تقیید کنیم و به ناسخ کلام حضرت توجه نماییم که منسوخ را کنار می‌زند. آنها که روایت حضرت رسول صلی الله علیه وآله را درست تفسیر نمی‌کنند، به این نکته توجه ندارند. آنها روایت را تزییع می‌کنند و کلمات حضرت صلی الله علیه وآله را از بین می‌برند. حضرت علی علیه السلام با این بیان به بحث-های مهم علم اصول در جمع بین روایات، جمع بین آیات و جمع بین روایت و آیه اشاره می‌کند.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- بیشترین حجم بحث‌های اصولی در کلمات اهل بیت علیهم السلام، در کلام امام باقر و امام صادق علیهما السلام دیده می‌شود. دلیل آن، همانگونه که قبلاً نیز بیان شد، منع کتابت حدیث تا صد سال از یک سو و وجود فضای بسیار سخت برای ائمه-ی قبل از آنها از سوی دیگر بود. در دوران امام سجاد علیه السلام - بعد از شهادت امام حسین علیه السلام - آنچنان عرصه تنگ بود که با وجود دوران طولانی امامت، امکانی که برای دو امام بعد از آن حضرت فراهم شد، ایجاد نگشت.
- این مباحث در زمان امام باقر علیه السلام شروع شد و در زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. بسیاری از مسایل اصولی با استفاده از روایات این دو امام است؛ مثل روایتی که کمی قبل ذکر گردید و حجیت ظواهر الفاظ از آن استفاده می‌شد و روایاتی که بر جواز عمل به عام و مطلق دلالت دارد و روایاتی که امام علیه السلام در آنها می-فرماید: ما قواعد را می-گوییم، شما از آنها فروع را استنباط کنید. همچنین بحث برائت در برائت شرعی با تمسک به روایات است. در بحث وجوب احتیاط در شبهه-ی محصوره روایتی وارد شده است. عمده مدرک استصحاب، روایت است. عدم حجیت قیاس با روایات ثابت می-شود و...
- علمای فراوانی در همین زمینه کتاب-هایی را به رشته-ی تحریر در آوردند و روایاتی را که قواعد اصولی در آنها مطرح شده بود، جمع-آوری کردند. برخی از آنها عبارتند از:
- - شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعة) با کتابی به نام «الفصول المهمة فی اصول الائمة»
- - سید هاشم موسوی خوانساری اصفهانی با کتابی تحت عنوان «اصول آل الرسول الاصلیه»؛ وی در این کتاب به بحث‌های اصولی توجه نموده و در هر بحث روایاتی که در آن مورد وارد شده، ذکر نموده است.
- - سید عبدالله شیری با مطلبی در همین زمینه در اصول اصلیه-ی خویش؛
- - ملا محسن فیض کاشانی با کتابی به نام «اصول اصلیه».
- ائمه علیهم السلام با آموختن این مطالب به اصحاب، زمینه را برای غیبت یعنی زمانی که ائمه علیهم السلام در بین مردم نیستند، فراهم می‌کردند. زیرا تا وقتی معصومان علیهم السلام در بین مردم بودند، شیعه نیازی به اجتهاد و استنباط احساس نمی‌کرد و دیر یا زود هر کسی می‌توانست با واسطه یا بی-واسطه مطلب را از طریق امام دریابد و اگر گاهی به دلیل ابتلا به بعضی مسایل، اجتهاداتی هم بر ایشان پیش می‌آمد، خدمت ائمه علیهم السلام می‌رفتند و اجتهادات خود را تصحیح می‌کردند. اما ائمه علیهم السلام می‌دانستند که به هر حال در آینده شیعه گرفتار روزگاری می‌شود که دیگر امام معصوم در بین آنها نیست. از این روی به تعلیم قواعد می-پرداختند و اصحاب را در مورد استفاده از قرآن و کلمات خودشان تشویق می‌نمودند و از آنها می‌خواستند که احکام را از این آیات و روایات استخراج کرده، استنباط نمایند. بدین ترتیب آنها در واقع علم اصول را پایه گذاری کردند. البته هیچکدام از ائمه علیهم السلام در این زمینه کتاب مستقلی ننوشته است؛ اما اساس و ریشه‌های بحث‌های اصولی که بعدها در بین شیعه و حتی در بین اهل سنت شکل گرفت، در کلمات خود آنها وجود داشت.
- . الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، صص ۹۷۶ - ۹۷۸ (کتاب الطهارة، ابواب تیمم، باب ۱۱، ح ۲، ۴، ۵، ۸، ۹).
- . الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۱ (کتاب الطهارة، ابواب وضو، باب ۲۳، ج ۱).
- . ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۱۵۲ و ۱۵۳ (کتاب القضاء، ابواب صفات قاضی، باب ۱۴، ح ۱)؛ صبحی صالح، نهج البلاغة، خطبه‌ی اول، فقره‌ی ۴۶ و خطبه‌ی ۲۱۰.
- . ر.ک: سید محمد محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۷، و صص ۱۰۶ - ۱۰۳.